

و از عجایب برکوی نشت که خوشتر از انجا بکامها بلندند راندازد قرب صدزین و بر سره بایستند  
 دود و باشد که میرد و عجب دست که سر و او شور افیخت که نفس بدان زند و اگر آن سوراخ بکپر خندانک  
 که در خندانک مواد رو نرود بزودی مبرد و اندازد سألها او عدد شد ملوک او باشد و در سموات



مگرد و خورده و عجب در نشت که بر ماده را فتنه کند بعلف و آب در دهان گیرد و بشن مازد ارد و اگر  
 او را بر کیرند ماده در می او می رود و بجه د وارد **و از نافع بر کوی زمین بر کوی**  
 الماس کابو دشتی نخورد از مار اندسه و بال ندارد مگر سال یا باز اقباب

محل



گودانند بر و اندازند صبر و سعه و قن تقل و زعفران و عسل و میله بگویند و نم و مال



بای کفش کسی را دهند یک دانه شانه سنگ دارد باره باره بپسندازد **زین تا اورا** با آن روز و نخبیل

بر روی خورشید در سپیدامفید بود

سامین در و اب گم در چشم